

ای حلیمه عثمان مرگب خود کشیده در آخر این نهمان کسبت
 که به از چند از خای می جنبیدن گفتن جهان کمان می برم که از چشم
 برکت این فرزند است **و از آنجمله التبت** که حلیمه گفته است
 که در سحر منزل از منار زن بنی سعد فرود نیامدم که نه ایجا سینه زده
 بود و طراوت و نصارت افزوده و حق سیتی نه همه چهار با بان می
 برکت داد و پستانهای کوسفندان مرا بر تیره کرد تا غایتی که همه
 بی سعد با شتابان خود عتاب میکردند که چرا کوسفندان ابو ذر
 فریب و نیز ناک است و کوسفندان مالا غریبی سینه شتابانهای جور
 که کوسفندان ابو ذر و حب می چرند **و از آنجمله التبت** که به حلیمه گفته
 که چون نزدیک شد که سخن گوید از همه عجیبتر آن که او از بر دست
 و گفت احد اکبر احد اکبر الحمد لله رب العالمین و چنین آورده اند که
 رسول صلی الله علیه و سلم چون دو ماهه شد و شش ماهه طرف
 خوش میدید و با کوه کان غزغز آن مرفت و در مرفت مابکی
 به طرف خوش میدید و چون اهنت ماه بروی گذشت جهان
 سخن می گفت که مقنوم میشد و در نه مابکی سخن فصیح گفتن افکار کرد

در آن وقت در دهعت مابکی ستم ۱۲
 در آن وقت که مابکی ستم را با بیای ستم و کسبت
 در آن وقت که مابکی ستم را با بیای ستم و کسبت
 در آن وقت که مابکی ستم را با بیای ستم و کسبت

در آن وقت

و چون ده ماهه شد با طهان بسبب تبری انداخت **و از آنجمله التبت** که حلیمه
 گفته است که در ایام رضاع از نهد وی در اسایش بودم سر بر کبرج
 بول نکردم که آنرا بیاید شست بلکه در سرتان روزی در وی معین
 یکبار بول میکرد و نازد و دیگر آن وقت نمیرسید بول نمیکرد **و از آنجمله**
التبت که حلیمه گفته است که چون از مکه بیرون آمدم بر سر آب
 کردم سنجی از بنی ایل ای حاضر بود همه امان مرا گفتند آن غریب
 و عجیب است که مادر محمد از وی گفته است از این شیخ سوال گفتیم
 ای شیخ مادر این فرزند گفت که در وقت ولادت می نوروی از این
 سید است که همه چیز با آن نور ظاهر گشت و چون بر زمین آمد یک قبفه
 خاک از زمین برداشت بعد از آن سر برداشت و روی سوی
 آسمان کرد شیخ بدیل فریاد بر آورد که ای ال محمد بنی ایل طهارت
 که مالک همه روی زمین خواهد شد و منتظر التبت که روی از آسمان
 امری نازل شود **و از آنجمله التبت** که حلیمه گفته است که چون
 دو ساله شد و وقت نظام روی رسید و بر کسبش مادرش بر دلم
 تابوی بسپاریم اما منمحو کنیم که ضرر و برکت وی از ما منقطع شود